

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

السلام علیک یا اباعبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک علیک منا سلام الله ابدًا ما بقینا
و بقی اللیل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منا لزیارتکم السلام علی الحسین و علی
علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین یا لیتنا کنا معهم و نفوذ فوزاً
عظیماً.

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك اللهم العن
العصابة التي جاهدت الحسین و شایعت و بايعت و تابعت علی قتله اللهم العنهم جميعاً.

اللهم اجعل لنا قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون
الحسین علیه السلام.

اهدا می‌کنیم به روح حضرت آیت الله طباطبائی رحمه الله تعالی ثواب یک صلوات و یک
سوره مبارکه ی حمد.

بحث در ادله‌ی قول اول بود که عدم اشتراط وجوب امر به معروف و نهی از منکر به تأثیر
و علم به تأثیر، حتی اگر شخص عالم هست که تأثیر ندارد امر او و نهی او، قول اول
می‌گوید واجب است امر به معروف و نهی از منکر. برای اثبات این قول به دو آیه
کریمه یا سه آیه کریمه استدلال شد که آن استدلال‌ها محل مناقشه شد و به آن دو دلیل
نمی‌توانیم تمسک کنیم.

دلیل سوم:

دلیل سوم اطلاقات ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر هست. فرمودند: «مُرُوا
بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» این ادله، این اطلاقات تقیید نشده با این که مولا در مقام
بیان هست تقیید نشده به این که مروا بالمعروف اگر احتمال تأثیر می‌دهید یا اگر عالم به
تأثیر هستید یا اگر مؤثر است تقییدی ندارد مَرُوا بالمعروف سواءً این که مؤثر باشد امر
شما یا نباشد، علم به تأثیر داشته باشید یا نداشته باشید، احتمال بدهید یا احتمال ندهید.

بنابراین ما اخذاً به اطلاقات ادله می‌گوییم شرط نیست بخصوص که این اطلاقات یؤید و
یُعاضد به این دو آیه مبارکه، حالا این آیات نتوانیم هم به آن‌ها استدلال بکنیم اما می‌تواند

مؤید باشد برای اطلاقات ادله. این دلیل سومی است که به آن استدلال می‌شود برای اثبات قول اول.

وجوهی از مناقشات در این استدلال هست که باید بررسی بشود.

وجه اول این است که: درست است این اطلاقات وجود دارد اما مقید روایی دارد این‌ها، بعداً روایاتی خواهد آمد که مثلاً در روایت مسعدة بن صدقه است که «و هو يَقْبَلُ منه» یعنی باید امر بکند نهی بکند در حالی که آن شخص می‌پذیرد از او، «و هو يَقْبَلُ منه» پس تأثیر را و قبول طرف را شرط قرار داده. این اطلاقات به واسطه‌ی آن مقید می‌شود یا در روایات دیگر که بعد خواهد آمد در آن‌جا فرموده: «إِنَّمَا يُؤْمَرُ مُؤْمِنٌ فَيَتَعَزُّ به» همانا امر می‌شود مؤمنی که اِثْعَاز می‌جوید، اثر می‌پذیرد از آن امر. اما مؤمنی که لایِئِز، یا کسی که لایِئِز، نه. حصر هم کرده «إِنَّمَا يُؤْمَرُ مُؤْمِنٌ فَيَتَعَزُّ به» پس این‌ها می‌شود مقید این اطلاقات لو قُرِضَ که اطلاقاتی وجود داشته باشد از این جواب در فقه الصادق جواب داده شده که: کُلُّ این روایات مقیده ضعافاً، سنداً ضعافاً، مثلاً دلالة هم بعضی از آن‌ها ضعیف هستند بنابراین ما مقید حتی نداریم که بتوانیم این اطلاقات را تقیید کنیم و از آن رفع ید بکنیم آیا این پاسخ درست است یا نه، بحث آن برای قول ثانی که ادله‌ی قول ثانی را بحث می‌کنیم در آن‌جا بررسی می‌شود چون ادله‌ی قول ثانی در حقیقت همین مقیدات این هستند یا ادله‌ی بقیه‌ی اقوال مقیدات هستند این دیگر برای این که تکرار نشود داوری راجع به این جواب را می‌گذاریم برای موقعی که بررسی می‌کنیم ادله‌ی اقوال بعد را.

جواب دوم از این استدلال اطلاقات روایات این است که: فرموده شده است در غیر واحدی از کلمات اصحاب که این‌جا مقید لَبَّی وجود دارد ولو لفظی نداشته باشد مقید لَبَّی وجود دارد و آن لزوم لغویت است و حتی ممکن است بگویم مقید هم حتی نیست چون لزوم لغویت یک قبیح عقلی است که حاقّ بکلام است و از نمی‌گذارد اطلاقی منعقد بشود نه اطلاقی منعقد می‌شود و بعد به واسطه‌ی مقیدات تقیید می‌خورد نه اطلاق و تقیید اصلاً نیست به قرینه‌ی لزوم لغویت از اول می‌گوییم اطلاقی برای ادله منعقد نمی‌شود. خب امر به معروف و نهی از منکر برای اقامه‌ی فرائض است برای این است که آن شخص اجتناب بکند از منکر و فاعل معروف بشود اگر می‌دانیم این اثر بار نمی‌شود خب برای چه شارع می‌آید واجب می‌فرماید امر به معروف و نهی از منکر را؟ پس چون این اطلاقات موجب لغویت جعل هست و جعل و قبیح از شارع لایِئِز، بنابراین به این قرینه یا می‌گوییم اصلاً اطلاقات منعقد نمی‌شود یا اگر کسی حالا بگوید منعقد می‌شود به این دلیل لَبَّی تقیید می‌خورد. از این جواب هم دو گونه جواب می‌شود داد یا داده شده ست. جواب اول این است که این حرف منقوض است به خود اوامر شرعی و نواهی شرعی. آیا اوامر شرعی و نواهی شرعی در مورد عُصَاتی که اصلاً تا آخر عمل نخواهند کرد شامل آن‌ها می‌شود یا نمی‌شود؟ اگر بگویید که شامل آن‌ها نمی‌شود پس آن‌ها عاصی نیستند تکلیف ندارند اگر شامل می‌شود خب چه اثری بر آن بار است؟ و همچنین بنابر این که کفار مکلف به فروع هستند این صلّوا شامل کفار هم می‌شود «ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (مذثر، 42 و 43) به همان کفار گفته می‌شود لم نک من المصلّین، بنابراین که کفار مکلف به فروع هستند چون دو قول است در مسئله، خب باز آن‌جا کسانی که قائل هستند چه می‌گویند؟ کافر است معلوم هست تا آخر عمرش هم مسلمان نخواهد شد ولی صلّ، ضم، این خطاب‌ها متوجه او هم هست هر جوابی شما آن‌جا می‌دهید ما هم این‌جا می‌دهیم این جواب نقضی، جواب حلی این است که:

س: ???

ج: نه این جواب نقضی بود.

و اما جواب حلّی....

س: ???

ج: ولی شارع می‌داند این‌ها لایمثلون.

س: ???

ج: یعنی باید عصات را نگیرد دیگر.

س: ???

ج: نه در مراد جدّیش نباید باشد باید بگوییم در مراد جدّی مولا عاصین نیست، این را که نمی‌شود البته ملتزم شد اگر این لغویت است خب آن‌جا هم لغو است.

س: ???

ج: نسبت به آن‌ها لغو است.

س: ??? خطاب برای همه است معنا ندارد که عاصی جدا بشود.

ج: خب این‌جا هم همین‌جور است این نقض همین‌جور است این‌جا هم می‌گوید آقا امر چه تأثیر می‌کند و چه تأثیر نمی‌کند اطلاق است.

س: ???

ج: ببینید نقض است یعنی این‌جا فرق نمی‌کند چطور صلّی آن‌جا شما می‌گویید هم کسانی که در ایشان مؤثر است و امتثال می‌کنند می‌گیرد همان‌هایی که مؤثر نیست و امتثال نمی‌کنند. این‌جا هم شارع می‌گوید شما امر بکنید حالا یک جاهایی تأثیر می‌کند یک جاهایی تأثیر نمی‌کند اطلاق است دیگر در خصوص که نیامده بگوید که، این نقض عین هم است هیچ فرقی نمی‌کند حرف‌هایی که آن‌جا زده می‌شود که اطلاق مؤونه‌ی زائده نمی‌خواهد این‌جا نمی‌آید حرف سر این است که اگر شما این‌جا را می‌گویید شمول اطلاق مروا بالمعروف شمولش نسبت به مواردی که تأثیر ندارد لغو است می‌گوییم آن‌جا هم صلّوا شمولش نسبت به عصاتی که الی الاخر العمرشان امتثال نخواهند کرد و هم‌چنین کفاری که الی آخر مسلمان نخواهند شد و عمل نخواهند کرد مثل آن‌جا است اگر آن‌جا لغو است این‌جا هم لغو است این‌جا لغو نیست آن‌جا هم لغو نیست.

س: ???

ج: نه نه درست است ولی اشکال سر این نیست اشکال سر امر شارع هست که به شما بگوید همین‌جا که اثر ندارد امر بکن شما که فقط این‌جا شارع نگفته که، شارع گفته شما امر بکن یک جاهایی امرت اثر می‌کند یک جاهایی هم نمی‌کند. این مورد خاص را که شارع جبرئیل را نازل نکرده که همین‌جا امر بکن توی اطلاقات عمومات دارد می‌گوید. اشکال

این بود. اشکال بود که شارع واجب بخواهد بفرماید امر به معروف و نهی از منکر را در مواردی که امر این شخص، امر عباد، مکلفین اثر ندارد آن امر شارع لغو است که این جا بیاید بفرماید چون اثری بر این بار نیست فلسفه‌ای ندارد حکمتی ندارد این است نه این که امر من لغو است امر شارع این جا لغو است لغویت به امر شارع است یعنی شارع بیاید امر بکند به ما به این که امری بکنیم که بر آن امر ما اثری مترتب نیست پس سر در می‌آورد که خود امر شارع هم می‌شود لغو، درست؟ برای خاطر این که دارد به چیزی امر می‌کند که آن فلسفه‌ای ندارد حکمتی ندارد اثری بر آن مترتب نمی‌شود.

س: ???

ج: جواب نقضی فعلاً داریم می‌دهیم تا جواب حلی وارد بشویم ببینیم. جواب نقضی این است پس. پس کسی که می‌آید این نقض را می‌کند بزرگان زیادی در کتب هم قدیم و حدیث و این‌ها، هم کلامی، هم غیرکلامی، چون این مسئله در کتب کلامی هم مطرح شده است استدلال کردند بر این که چرا می‌گوییم باید اثر داشته باشد چرا می‌گوییم باید احتمال اثر داشته باشد؟ چون غیر این لغو است لغو است یعنی چی؟ یعنی امر مکلفین لغو خواهد بود پس شارع این امری که اثری بر آن مترتب نیست بخواهد واجب بکند این لغو است و اگر خواستید به بیان آخر همین را بفرمایید یعنی لازم می‌آید امر بلامصلحۀ، بلاملاک و این هم قبیح است.

س: ???

ج: بابا جواب نقضی داریم حالا ذکر می‌کنیم حالا جواب حلی که وارد شدیم می‌گوییم این حرف‌هایی که شما دارید می‌زنید. الان نقضی است درست؟ آن که می‌گوید آن جا لغو است می‌گوییم آقا این جا هم لغو است هر جور جواب این جا داری آن جا هم بده، همین. این تمام.

جواب دوم جواب حلی است جواب حلی این است که مگر اثر منحصر است در اینی که در آن شخص اثر بکند شاید اتمام الحجة است یا تأکید بر حجت است یعنی خود خدای متعال چرا امر می‌فرماید حتی به عصات؟ اتماماً للحجة، فردای قیامت آن‌ها نتوانند بگویند به ما نگفتی ما را راهنمایی نکردی می‌گوید من گفتم من شما را راهنمایی کردم نه تنها خودم گفتم و راهنمایی کردم به آدم‌های دیگر هم گفتم هر وقت شماها انجام نمی‌دهید به شما بگویند تأکیداً للحجة که یک وقت یادتان نرود نسیان دامن‌گیرتان نشود خودم که گفتم هیچ، به مردم هم دستور دادم هر وقت دیدند شما فاعل منکری به تو بگویند نکن، هر وقت دیدند تارک معروفی هستی به تو بگویند انجام بده اتماماً للحجة، ممکن است برای این باشد و ممکن است برای احتیاط باشد، یعنی شارع می‌بیند خیلی جاهایی که ماها نزع می‌کند اثر ندارد اشتباه می‌کنیم واقعاً اثر دارد می‌گوید شما کار به این نداشته باش که احتمال اثر می‌دهی یا نه، تو هر جایی هست بگو. هر جا هست بگو. برای احتیاط، چون می‌داند خیلی جاها اثر دارد و ما خیال می‌کنیم اثر ندارد می‌گوید تو کار به این که اثر دارد یا اثر ندارد کار به این کارها نداشته باش تو هر جا دیدی کسی ترک می‌کند بگو واجبی را و هر جا هم دیدی حرامی را انجام می‌دهد نهی کن. می‌خواهد اصلاً تو احتمال اثر بدهی یا می‌خواهی نده. حتی اگر یقین به عدم اثر داری، حتی اگر یقین به عدم اثر داری، بکن. احتیاطاً، شبیه فرمایشی که شیخ اعظم در رسائل در پاسخ این سؤال که چرا عند انفتاح باب العلم اماره حجت است؟ بابا این می‌تواند الان برود علم پیدا کند شارع می‌گوید لازم نیست بروی علم پیدا کنی می‌توانی به خبر زراره عمل کنی. در خانه‌ی امام صادق باز

است می‌تواند برود از امام صادق علیه السلام بپرسد می‌گوید لازم نیست زراره دارد بیرون می‌آید از او پرس عمل کن، چرا؟ شیخ فرموده بخاطر این که شارع می‌بیند بسیاری از این مواردی که انفتاح باب علم یعنی علم شماها دیگر نه علم واقعی که صد در صد است خیلی از این علم‌های ما ممکن است مطابق با واقع نباشد چهل مرکب باشد ما خیال می‌کنیم و می‌بیند اگر بگوید به اماره عمل کن ما بیش‌تر اصابه‌ی به واقع می‌کنیم تا بگوید بروید به علم‌هایتان عمل بکنید حالا این‌جا هم همین‌جور است شارع می‌گوید هر وقت احتمال تأثیر دادی می‌دانی مؤثر است برو بگو، خیلی جاها ما ممکن است اشتباه می‌کنیم می‌گوید آقا همه جا بگو. پس ممکن است این باشد و ممکن است مصالح دیگری باشد که لایصلُ الیه عقولنا، پس بنابراین این که بگوییم حتماً لغو است این در صورتی درست است که ما تمام العلة را در این قرار بدهیم و این اثبات نشده است و ثابت نیست.

س:؟؟؟

ج: بله؟ آره ممکن است اثر تربیتی برای آن هم، بله و غیر ذلک دیگر.

و اما جواب سوومی که این‌جا داده شده....

س:؟؟؟

ج: چنین چیزی مرتکز معلوم نیست باشد، حالا یک مقداری صبر بفرمایید تا ببینیم شاید به یک جاهایی برسیم که یک مقداری فرمایش شما هم در آن لحاظ شده باشد.

و اما جواب سوومی که این‌جا از اطلاعات داده می‌شود این است که در ظرفی که ما علم به عدم تأثیر داریم و می‌دانیم تأثیر ندارد قدرت بر امر و نهی نداریم و توضیح مطلب این است که «مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر» ظاهرش امر و نهی واقعی است نه صوری، اصلاً امر و نهی حقیقت در امر و نهی واقعی است نه صوری، مثل این که اسد حقیقت در چیه؟ اسد حقیقت در آن حیوان دُرندۀ خارجی نه عکسش که در دیوار است، خب امر و نهی واقعی، ظاهر امر و نهی وضع شده برای امر و نهی واقعی نه برای صورت امر و نهی، امر و نهی صوری. امر و نهی واقعی چیه؟ تعریف امر واقعی چیه؟ تعریف نهی واقعی چیه؟ توی اصول بیان کردند؛ امر یعنی بعث به داعی جعل داعی، من بعث کنم دیگری را به چه انگیزه؟ انگیزه‌ی خود من که باعث و آمر هستم جعل داعی و ایجاد داعی است در نفس مبعوث به سوی مبعوث الیه، امر یعنی این نهی هم یعنی چه؟ یعنی ایجاد جعل داعی انزجار از منهئ عنه، هر جا این باشد نهی است هر جا آن باشد امر است این حقیقت امر و نهی است پی مروا بالمعروف یعنی چه؟ یعنی بعث کنی تارک معروف را به داعی ایجاد انگیزه در آن تارک معروف و انجام آن معروف، و قس علیه نهی، نهی هم یعنی همین، یعنی ایجاد انگیزه کنی در آن که انتهاء بجوید انزجار بجوید اجتناب بجوید. این حقیقتش، هر جا این نشد امر نیست نهی نیست صورت امر است مثل وقتی هزل است واقعاً نمی‌خواهد ایجاد داعی بکند هزل است امر و نهی نیست واقعاً، این صورت امر است.

حالا بعد از این که این مقدمه روشن شد سؤال این است اگر انسان یقین دارد که این آدم جعل داعی در او نخواهد شد خودش را بکشد جعل داعی در او نخواهد شد الان می‌تواند بعث کند به داعی جعل داعی؟ وقتی معتقد هستم تحقق داعی در زید نخواهد

شد، می‌دانم نخواهد شد این یَنْقِذُ فی نفس منِ آمر که امر کنم به او و بعث کنم را به داعی جعل داعی در نفسش؟ می‌دانم چنین چیزی محقق نخواهد شد چطور این داعی در نفس من محقق می‌شود؟ مثلاً کسی دائم این دیوار را فشار می‌دهد می‌گوییم برای چی فشار می‌دهی می‌گوید می‌خواهم این را ببرمش ته مسجد اعظم، این دیوار را. چنین چیزی ممکن نیست وقتی یقین داریم چنین کاری ممکن نیست تحقق نمی‌پذیرد چطور چنین انگیزه‌ای، واقعی، بله می‌شود صوری، آدم بگوید به این داعی، چیزی که می‌دانی نمی‌شود داعی واقعی برای آن پیدا نمی‌شود انگیزه‌ی واقعی برای آن پیدا نمی‌شود پس وقتی ما علم داریم که این شخص لایعتمَر بأمَرنا و لاینتهی بنهینا، علم داریم اثر ندارد چطور می‌توانیم بگوییم ادله به ما می‌گوید امر بکن، امر بکن یعنی چه؟ یعنی بداعی جعل داعی در نفس این بگو اِفْعَل، من قدرت بر این ندارم چون لاینقطع فی نفسی، بعد از این علم من لاینقطع فی نفسی داعی جعل داعی. پس بنابراین اطلاعات ادله چون می‌گوید امر کن نهی کن. این امر و نهی امر و نهی واقعی و حقیقی است نه صوری و امر و نهی واقعی و حقیقی در موارد علم به عدم تأثیر منقذ نمی‌شود در نفس انسان. پس قابل امتثال نیست بنابراین به دلیل این که احکام مشروط به قدرت است و این شرط عام تکالیف است. حالا چه جور مشروط است؟ به هر چه که در اصول گفته شده است و اگر شما هم بخواهید بفهمید این دلیل عقلی، اگر دلیل عقلی هم حالا خیلی خوشتان نمی‌آید «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، 286) تقیید می‌کنید اطلاعات ادله، چون لَا يُكَلِّفُ نَفْسًا، در وُسْع ما نیست وقتی می‌دانیم اثر ندارد چطور امر واقعی می‌توانیم انجام بدهیم چطور نهی واقعی می‌توانیم انجام بدهیم؟ پس یا به دلیل عقلی که شرط قدرت است یا به دلیل سمعی، مثل «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق، 7) و بقیه‌ی ادله‌ی قدرت که در کتاب و سنت وجود دارد تقیید می‌شود این اطلاعات، این هم بیانی است که فقط یک نفر دیدم تنبّه به و بیان فرموده که مرحوم آیت الله آشیخ احمد مطهری بودند رحمه الله تعالی که امام جمعه‌ی ساوه هم بود ایشان، ایشان یک شرحی دارد بر تحریر الوسیله‌ی امام رحمه الله علیهما، ایشان توی این شرحشان بر تحریر الوسیله‌ی امام بیانی دارند که توضیحش و تبیینش شاید همین باشد که عرض کردیم اداءً لحقّ ایشان که معمولاً نامی از ایشان نیست در مجالس بحث و درس، نام ایشان را بردم انشاالله که خدای متعال (در جوانی هم بود که ایشان از دنیا رفتند در همان چهل پنجاه سالگی به رحمت خدا رفتند) خبر این به خدمت شما عرض شود که بیانی است که ایشان فرمودند پس بنابراین اگر ما مبانی این حرف را قبول کنیم بگوییم امر یعنی همین یعنی ایجاد همانطور که آقای اصفهانی و غیر ایشان در اصول بیان کردند ما این پیاز داغ‌ها را به آن اضافه کردیم برای این که امر یعنی چی؟ یعنی بعث بداعی جعل داعی و نهی هم یعنی زجر بداعی جعل داعی بانزجار و انتهاء، خبر اگر ما این را گفتیم این بیان بیان درستی هست در جایی که می‌دانیم تأثیر ندارد چنین چیزی بر ما ممکن نیست چون قدرت بر چنین چیزی نداریم مگر کسی مبنا را مناقشه کند بگوید نه، معنایش جعل داعی نیست بلکه اعم است از جعل داعی، یعنی جعل داعی در موردی که امکان، چیزی که، امر عبارت است از بعث که اگر مورد صالح بوء انبعاث ایجاد می‌شد امر غیر از این نیست نه این که حتماً باید این طوری باشد و این داعی را داشته باشد نه، یعنی تحریک و بعث در جایی که اگر مانعی نبود می‌توانست این دیگر مبنی بر این است که شما در اصول کدام را اختیار کنید.

س:؟؟؟

ج: خبر آن‌جا مشکوکش چیه؟ چرا این نقض هم هست که آن‌جا را شما چه جور تصحیح

می‌کنید؟ در خود او امر شرعیه را چه جور تصحیح می‌کنید بنابراین خود این‌ها ممکن است قرینه بشود بر این که آن مبنا خیلی مبنای تمامی نیست.

و چهارم: جواب چهارمی که این‌جا وجود دارد این است که خب علی ضوع ما تقدّم، اگر این‌جا بخواهد از این اوامر، مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر، اگر بخواهد هر دو مقصود بشود که هم آن‌جا و هم این‌جا، هم امر واقعی و هم امر ظاهری و صوری محسوب بشود هم نهی واقعی و هم نهی صوری محسوب بشود مروا بالمعروف، حالا هر جا می‌شود امر واقعی، هر جا نمی‌شود امر ظاهری و صوری، خب اگر علی ضوع ما تقدّم روشن می‌شود که این مستلزم استعمال لفظ در اکثر از معناست چون همان‌طور که گفتیم صوری در واقع آن حقیقت امر نیست مثل این‌که شما بگویید اسد و اراده کنید اسد از اسد رأیث اسداً، هم اسد واقعی را اراده کنید هم عکسش را، این استعمال اکثر از معنا است یا به این است که شما لفظ را در یک جامعی استعمال کنید که هم این فردش باشد هم آن فردش. که آن جامع موضوع له آن نیست پس یا در دو معنا استعمال کنید در عرض هم استعمال لفظ در اکثر لفظ از معناست یا به جای این که در دو معنا در عرض هم استعمال کنید یک جامع پیدا کنید این را در آن جامع استعمال کنید هم این را بگیرد و هم آن را بگیرد که آن معنای جامع موضوع له نیست پس می‌شود مجاز. بنابراین علی ایّ حال این خلاف ظاهر است اگر نگوییم که استحاله دارد استعمال لفظ در اکثر از معنا، علی ایّ حال این خلاف ظاهر ادله است پس بنابراین از اطلاقات ادله‌ی مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر، ما نمی‌توانیم هر دو را بفهمیم خب این حرف هم، این بیان هم بیان تمامی است اگر آن بیان قبلی تمام بشود.

و اما جواب پنجم: جواب پنجم، حرفی است که سابقاً بارها گفتیم و گفتیم مرحوم شهید صدر قدس سره و مرحوم محقق همدانی، حاج آقا رضا در فقه‌شان دارند و آن این است که اگر یک اطلاقی یک دلیلی احتمال بدهیم که عند الصدور یک قرینه‌ی حافه‌ای در کنارش بوده است حالیه، فضائیه، نه قرینه‌ی اینجوری بوده ارتکازیه که نمی‌گذاشته اطلاق منعقد بشود این در صورتی که یک اماراتی، ملامهی، شواهدی ولو ظنی داشته باشد در این موارد اطلاق منعقد نمی‌شود ظهور منعقد نمی‌شود و اصالت و عدم القرینه در این‌جاها جاری نمی‌شود می‌گوییم اصل این است که چنین چیزی نبوده انشالله که نبوده حالا در ما نحن فیه، در ما نحن فیه مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر، ما احتمال می‌دهیم در زمان صدور این روایات در ارتکاز متشرع همین بوده که در جایی که تأثیر دارد فایده‌ای داشته باشد و این احتمال یک احتمال همین‌جور صرف و مجردی نیست بلکه یک احتمال متوفری است به خاطر این که اکثر فقها قائل به این هستند و این را یک امر واضحی می‌دانند حتی بعضی‌های ایشان گفتند که لایحتاج الی الدلیل، یک امر واضحی است که کأنّ مثلاً لغویت لازم می‌آید اثر ندارد خدا برای چیزی که اثر ندارد برای چه می‌گوید یا این که آن همان وجود آن روایات که «و هو یقبل منه» «إنما یؤمّر مؤمّن فیئتر به» وجود این ملامح این احتمال را در ذهن ایجاد می‌کند که لعلّ واضح بوده وقتی گفته می‌شده آن موقع‌ها ائمه علیهم السلام می‌فرمودند همه می‌فهمیدند یعنی جاهایی که اثر دارد بخصوص اگر خودشان می‌دیدند روش ائمه را می‌دیدند مثل زمان ما مثلاً یک مرجع تقلیدی فتوایی دارد و سلوکش هم توی مردم می‌آید می‌رود این‌ها هم می‌بینند که چه‌جوری هست همین نشان می‌دهد که مقصود از آن حرفش چه هست مثلاً می‌گوید امر به معروف کنید نهی از منکر کنید ولی خودش می‌بینی دارد توی خیابان این طرف و آن طرف می‌رود ولی نمی‌گوید به این و آن. می‌فهمیم که پس این یک قیدی دارد این یک جوری است یک چیزی دارد اگر ائمه علیهم السلام همین‌جور است مثل امام صادق علیه السلام، روایات را نگاه

کنید امام صادق سلام الله عليه بحسب بعضی این روایات که در باب امر به معروف هست رد می‌شدند دیدند که یک کسی دارد (ظاهراً آفریقایی هم بوده) یک کاری را دارد انجام می‌دهد حضرت همین‌طور که سوار مرکب‌شان بودند فرمودند اِنَّ الله، طبق این روایت، این کار را نکن. آن گفت آقا چی می‌گویی هر که از این‌جا رد می‌شود به من می‌گوید اِنَّ الله، عصبانی شده بود هر که از این‌جا رد می‌شود هی به من می‌گوید اِنَّ الله. آن‌جا دارد حضرت سرشان را پایین انداختند و اسب‌شان یا آن شتری که سوار بودند حرکت دادند، یک سری تکان دادند و رفتند اثری مثل این که ندارد. خب این را افرادی که می‌بینند که بله آقا وقتی می‌بیند اثر ندارد رها می‌کنند می‌روند.

س: ???

ج: اول احتمال تأثیر می‌دادند دیگر، دائم نگفتند دیگر، بار دوم، چون داریم بعداً می‌آید انشاءالله که اگر احتمال می‌دهی از تأثیر دارد احتمال می‌دهی باید بگویی. خب این پس وجود این ملامح، این تقریباً اتفاق فقها، تقریباً عرض می‌کنم چون خب داریم کسانی که می‌گویند نه، خلف و سلف. وجود این روایات، وجود این شواهد و قرائن توی ذهن این احتمال را ایجاد می‌کند که واقعاً لعلّ چنین چیزی بوده و ما یک بنای عقلایی نداریم برای این که وقتی چنین شکی کردیم بگوییم اصل این است که لغو است چون این موارد شک در اطلاق می‌شود شک در ظهور می‌شود خب بنابراین مسلک هم در جاهایی که احتمال نیشقولی، نمی‌شود یک احتمال می‌دهیم همین‌جوری بسازیم یک احتمالی را، احتمالی که یک شواهد قرائنی وجود دارد در این موارد هم ظهور منعقد نمی‌شود اطلاق منعقد نمی‌شود خب بنابراین با توجه به این جهت مروا بالمعروف و انهوا عن المنکر که در روایات است نمی‌توانیم بگوییم اطلاق دارد صورت قطع به عدم تأثیر و علم به عدم تأثیر را هم می‌گیرد بنابراین استدلال به اطلاقات هم مشکل است و در حقیقت باید گفت مقتضی برای اطلاق قاصر است و احتیاجی به مقید هم نداریم قهراً وقتی مقتضی قاصر بود شک می‌کنیم که اگر یقین به عدم تأثیر داریم جایی که می‌دانیم اثر نمی‌کند آیا بر ما واجب است امر به معروف و نهی از منکر یا نه؟ اطلاقات که نگرفت شک می‌کنیم برائت جاری می‌کنیم. شک در وجوب تکلیف داریم به نحو شبهه‌ی حکمیه برائت جاری می‌شود.

س: ???

ج: بله آن می‌آید حالا فعلاً عرض کردیم آن تأثیری که فعلاً مدّ نظر است و روی آن بحث می‌کنیم تأثیر در شخص فاعل حرام و تارک واجب است اما آثار دیگر که در دیگری اثر بکند یا یک آثار اجتماعی دیگر، آن‌ها فعلاً مدّ نظر نیست انشاءالله در تنبیهات آن‌ها را عرض خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله و محمد.